

تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	۴۷	تاریخ	۱۴۰۴ / ۱۱ / ۰۴
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم				
عنوان ۲	تفسیر سوره «حمد»				
عنوان ۳	تفسیر «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»				
عنوان ۴	لزوم شناخت منعم علیهم الهی				
عنوان ۵	گونه‌های انحراف از صراط مستقیم				
عنوان ۶	حرکت از درون جهنم				
عنوان ۷	حرکت با امام، حرکتی قطعی				

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

این جلسه با تمرکز بر آیه شریفه «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»، به تبیین دقیق جایگاه «منعم علیهم» در هندسه هدایت قرآنی می‌پردازد. استاد رحمته الله با استدلال بر اینکه عبارت مذکور، وصف توضیحی - و نه استثنایی - برای «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» است، اثبات می‌کند که صراط مستقیم، مسیری انتزاعی نیست؛ بلکه راهی مشخص و گره‌خورده با اولیای خاص الهی است که ذاتاً از هرگونه غضب و گمراهی مبرا هستند.

در ادامه، انحراف از صراط مستقیم با دو رویکرد تحلیل شده است:

➤ انحراف نسبت به خود راه که با تعابیر «یمین و شمال» (چپ و راست) بیان می‌شود.

➤ و انحراف نسبت به رهبر و امام که با مفاهیم «تقدم و تأخر» تبیین می‌گردد.

بر این اساس، «مغضوب علیهم» بر کسانی تطبیق داده شده که در پیمان ولایت، سستی ورزیده و عقب ماندند (مانند یهود)، و «ضالین» بر کسانی که دچار غلو شده و از پیشوای خود جلو افتادند (مانند نصارا). همچنین با استناد به آیات سوره مریم و صافات، عبور همگان از متن دوزخ را امری حتمی دانسته و «مفاز» و رهایی از آن را تنها در گرو پایبندی به «میثاق ولایت» و همراهی مستمر با امام می‌داند.

در پایان، با بهره‌گیری از اصطلاح فلسفی «حرکت قطعی»، پویایی مسیر هدایت تشریح شده و نتیجه گرفته می‌شود که توقف در این مسیر معنا ندارد؛ انسان یا با تبعیت از «هادی مهتدی» به مقصد نزدیک می‌شود و یا با سرعت گرفتن در بیراهه، تنها بر دوری خود می‌افزاید.

لزوم شناخت منعم علیهم الهی

در بحث پیرامون آیه شریفه «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» به اینجا رسیدیم که چند مطلب در این آیه شایسته توجه است:

۱. عبارت: «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» وصف «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» است و مطلب پیشین ما را تأکید می کند مبنی بر اینکه «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» نشانه این است که خدای متعال راه افرادی مشخص و معین را صراط حق قرار داده و به ما دستور فرموده که از او بخواهیم در صراط ایشان باشیم؛ یعنی در هدایت، به توصیف و تعریف کلی آن صراط مستقیم بسنده ننموده، بلکه علاوه بر آن فرموده است: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ»؛^۱ وگرنه اگر به این لفظ کلی «صراط مستقیم» اکتفا می کرد، ممکن بود بسیاری ادعا کنند که در صراط مستقیم اند؛ لذا بیان داشته که صراط مستقیم مورد نظر ما صراط «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» است؛ ولی «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» که «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» و «وَلَا الضَّالِّينَ» هستند. بنابراین «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» وصفی مستقل از «أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» نیست؛ یعنی نفرموده «اهدنا صراط الذين انعمت عليهم ها» و همچنین «صراط غير المغضوب عليهم ها» و نیز «صراط غير الضالين»؛ بلکه «اهدنا صراط الذين انعمت عليهم هایی» که خودشان مغضوب علیهم نیستند و ضالین هم نیستند. یعنی «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» هم باز در این آیه با افراد و اشخاص معین معرفی گردیده و از این رو نفرموده: «اهدنا الصراط المستقیم لا صراط الذين غضبت عليهم ولا صراط الذين هم ضالون». این نکته ای است که در عبارت: «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» نهفته است و به صورت «لا المغضوب عليهم ولا الضالين» نفرموده.

۲. مقصود از «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» چیست؟
مفسران غالباً «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» را بر یهود و «وَلَا الضَّالِّينَ» را بر نصارا تطبیق کرده اند؛ یعنی نه صراط یهود و نه صراط نصارا؛ بلکه صراط «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» مورد نظر است.

مرحوم طبرسی رحمته الله در مجمع البیان می فرماید:

«وَأَرَادَ بِالْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمُ الْيَهُودَ عِنْدَ جَمِيعِ الْمَفْسَرِينَ الْخَاصَّ وَالْعَامَّ، وَيَدُلُّ عَلَيْهِ قَوْلُهُ تَعَالَى: «مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ»^۲ وَهُؤُلَاءِ هُمُ الْيَهُودُ، بِدَلَالَةِ قَوْلِهِ تَعَالَى: «وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ»^۳»

آیات متعددی دیگری هم وجود دارد که یهود را به «من غضب الله علیهم» و مورد غضب الهی معرفی می کند؛ مانند:

«وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ»^۴.

۱. سوره انعام: ۱۵۳.

۲. سوره مائده: ۶۰.

۳. سوره بقره: ۶۵.

۴. همان: ۶۱.

«وَأَرَادَ بِالضَّالِّينَ النَّصَارَى بِدَلَالَةِ قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ﴾»^۱.

در تفسیر عیاشی هم عین مطلبی که صاحب مجمع البیان فرموده را از محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که در ضمن آن آمده:

«...﴾ (أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) صراط الأنبياء وهم الذين أنعم الله عليهم؛ ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ﴾ اليهود؛ ﴿وَالضَّالِّينَ﴾ النصاری»^۲.

گونه های انحراف از صراط مستقیم

در نصوص دینی ما انحراف از صراط مستقیم با دو گونه وصف معرفی گردیده است:

❖ ۱. در مقایسه با «یمین و شمال»؛ مانند فرمایش حضرت امیر علیه السلام که فرموده است:

«الْيَمِينُ وَالشِّمَالُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوُسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ»^۳.

راست و چپ [افراط و تفريط] گمراهی است و راه میانه، همان جاده اصلی (راه حق) است.

❖ ۲. صراطی که همراه «أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» است و نه بر آن ها تقدم دارد و نه از آن ها تأخر؛ یعنی خروج از صراط

مستقیم به تقدم بر امام و تأخر از او تعریف گردیده است.

آنجا که خود صراط مستقیم مدنظر بوده، خروج از آن به خود صراط نسبت داده شده و از «یمین» و «شمال» بهره برده شده؛ لذا فرمود: «وَالطَّرِيقُ الْوُسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ»؛ طریق میانه که همان صراط مستقیم است، راه اصلی است و در روایت دیگر به یمین و شمال اشاره کرده است. این نکته ای است که باید در آن دقت کرد و آن اینکه: وقتی که انحراف از صراط مدنظر باشد، به یمین و شمال تعبیر می شود و زمانی که انحراف از هادیان به صراط و «انعمت علیهم ها» باشد، به تقدم و تأخر تعبیر می گردد؛ لذا در صلوات شعبانیه آمده است:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْفَلَاحِ الْجَارِيَةِ فِي اللَّجَجِ الْغَامِرَةِ يَا مَنْ مِنْ رَكِبَهَا وَيَغْرُقُ مَنْ تَرَكَهَا الْمُتَقَدِّمُ لَهُمْ مَارِقٌ وَ الْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ وَاللَّازِمُ لَهُمْ لَاحِقٌ»؛

خدایا بر محمد و خاندان محمد درود فرست؛ همان کشتی روانی که در دریا های عمیق و پهناور [فتنه ها] در جریان است. هر کس بر آن سوار شود، ایمن می ماند و هر کس آن را رها کند، غرق می شود. هر کس بر آنان پیشی گیرد، [از دین] خارج شده و هر کس از آنان عقب بماند، نابود است و هر کس همراه و ملازم آنان باشد، [به حق] ملحق خواهد شد.

و در روایات کثیره ای که به احتمال قوی می توان در آنها ادعای تواتر کرد، درباره اهل بیت علیهم السلام آمده است:

۱. سورة مائده: ۷۷.

۲. مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، ص ۱۰۸.

۳. تفسیر العیاشی؛ ج ۱، ص ۲۲.

۴. الکافی؛ کتاب الروضة، خطبة لأمر المؤمنین علیهم السلام، ح ۲۳؛ نهج البلاغه؛ خطبة ۱۶.

«فَلَا تَسْبِقُوهُمْ فِتْصِلُوا، وَلَا تَقْصُرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا»^۱؛

پس بر آنان (اهل بیت) پیشی نگیرید که گمراه می شوید، و از آنان عقب نمانید (کوتاهی نکنید) که هلاک می گردید.

این گونه روایات نهی از تقدم بر ایشان و نهی از تأخر از آنهاست. وقتی «أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» در نظر گرفته می شود، تقدم بر ایشان و تأخر از آنها مورد نهی قرار می گیرد؛ اما وقتی انحراف از خود صراط مستقیم در نظر گرفته شود، از آن به «یمین» و «شمال» تعبیر می گردد.

صراط مستقیم، راه مستقیمی است که در برخی از روایاتی که سابقاً خواندیم، به «أَدَقُّ مِنَ الشَّعْرِ وَأَحَدُ مِنَ السَّيْفِ»^۲ تعبیر شده است. خواه ناخواه انحراف از چنین صراط مستقیمی به رفتن به چپ و راست است؛ اما اگر بخواهیم این انحراف را به رهبرانی که قصد راهنمایی ما به این صراط را دارند اضافه کنیم، ملاک، تقدم و تأخر است؛ یعنی مادام که پشت سر رهبر باشیم و از او تبعیت کنیم، تقدم و تأخر ملاک است؛ چون رهبر، هادی و راهبر است و حرکت با او ادامه دارد و توقف در آن ممنوع است؛ لذا هم برای کسی که تابع است و هم برای کسی که تابع نیست، هم برای کسی که درستکار است و هم آنکه درستکار نیست، و هم برای آنکه هدایت شده و هم آنکه هدایت نگردیده، همه در حال حرکت اند؛ چون همه در زمان به سر می برند و زمانشان محدود است؛ یعنی مابین الولادة و الموت یک محدوده زمانی است که انسان در آن حرکت می کند و در این حرکت برای ما راهبر قرار داده تا از او پیروی کنیم؛ «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» است و برای کسی که بخواهد به دنبال رهبران حرکت نکند، دو حالت متصور است: یا از ایشان جلو می افتد یا عقب می ماند؛ لذا وقتی که سلوک در صراط مستقیم به هدایتگران در آن سنجیده شود، تقدم و تأخر از ایشان انحراف به شمار می رود و اگر به خود صراط نسبت داده شود، یمین و شمال انحراف است.

ظاهر این است که «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» به لحاظ همین هادیان و «أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» است و لذا «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» براساس تبعی که صورت می گیرد، با اینکه یهود و نصارا از مصادیق آن دو هستند، لکن به این لحاظ مصداق اند که یهود در تبعیت از امام کوتاهی ورزیدند و عقب ماندند؛ لذا گفتند:

«فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ»^۳؛

تو و پروردگارت بروید و [با آنان] بجنگید، ما همین جا نشسته ایم.

نصارا نیز جلو افتادند؛ چون حضرت عیسی علیه السلام فرمود که من خدا نیستم؛ ولی او را خدا دانستند. خدا درباره گمراهی ایشان به حضرت عیسی علیه السلام می فرماید:

«أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ»^۴؛

۱. تفسیر العیاشی؛ ج ۱، ص ۴.

۲. «باریک تراز مو و تیزتر (برنده تر) از شمشیر»؛ [تفسیر القمی؛ ج ۱، ص ۲۹].

۳. سوره مائده: ۲۴.

۴. همان: ۱۱۶.

آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را به عنوان دو معبود غیر از خدا انتخاب کنید؟!

این در حالی است که یهود حضرت موسی علیه السلام را به درستی هم به پیامبری قبول نداشتند تا جایی که حضرت زبان به شکایت گشود:

﴿لِمَ تُؤْذُونِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ﴾^۱

چرا مرا می آزارید درحالی که می دانید من رسول خدایم، ولی از من تبعیت نمی کنید؟
خلاصه سخن ما این است که «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» اشاره به دو وصف انحراف از تبعیت از امام دارد و این انحراف یا به تقدم بر امام است و یا به تأخر از او؛ چراکه امام علیه السلام در حال حرکت بر صراط مستقیم است، لذا یمین و شمال به لحاظ امام معنا ندارد؛ یعنی اگر کسی را با امام بسنجیم، یا از او عقب می افتد یا جلو؛ چون این خط، خطی واحد و در حال حرکت است؛ درست مانند جاده ای که مردم در آن حرکت می کنند و گفتیم که انسان در زمان زندگی می کند؛ یعنی هر روز که بر او می گذرد گامی به سمت مقصد برمی دارد؛ لذا همه انسان ها به سمت مقصد حرکت می کنند:

﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾^۲

ای انسان! تو با تلاش و رنج بسوی پروردگارت می روی و او را ملاقات خواهی کرد!

همه انسان ها در حال حرکت اند؛ لذا اگر این حرکت با امام و از مصادیق «وَاللَّازِمُ لَهُمْ» باشد، به ایشان ملحق می شود و چنانچه تأخر از امام باشد، مصداق «وَالْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ» و هلاک می گردد؛ ولی اگر بر او تقدم یابد «الْمُتَقَدِّمُ لَهُمْ مَارِقٌ» خواهد بود. ظاهر این است که «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» اشاره به این دو نوع تخلف از امام است و این در قرآن کریم نیز بارها مورد تأکید قرار گرفته است.

ما در بحث اصول هم در آیه کریمه «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»^۳ گفته ایم که این نظر به آیه پیش از خود دارد و آیه قبل هم به آیه پیش از خود ناظر است؛ یعنی این سه به هم پیوسته اند، نه آیاتی جدا تا آیه نفر را از دو آیه دیگر جدا کنیم. دو آیه قبل از آیه نفر می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ * مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنِ رَسُولِ اللَّهِ...^۴

ای کسانی که ایمان آورده اید! از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید، و با صادقان باشید! * سزاوار نیست که اهل مدینه، و بادیه نشینانی که اطراف آنها هستند، از رسول خدا تخلف جویند.

۱. سوره صف: ۵.

۲. سوره انشقاق: ۶.

۳. سوره توبه: ۱۲۲: «شایسته نیست مؤمنان همگی [به سوی میدان جهاد] کوچ کنند؛ چرا از هر گروهی از آنان، طایفه ای کوچ نمی کند [و طایفه ای در مدینه بماند]، تا در دین [و معارف و احکام اسلام] آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آنها را بیم دهند؟! شاید [از مخالفت فرمان پروردگار] بترسند، و خودداری کنند!»

۴. همان: ۱۱۹ و ۱۲۰.

بحث از تخلف از امام است که ممنوعیت دارد و باید با امام بود. اکنون که باید با امام بود، می فرماید اگر بخواهید متخلف از امام نباشید و خودتان نمی توانید نزد امام بیایید و از او احکام را بیاموزید، اقلاً کسانی را بفرستید که از هر جمعیتی جمعی به خدمت امام برسند تا از طرف شما با امام باشند؛ احکام را تعلیم ببینند و به شما برسانند. این ناظر به مسأله «معیت» است که در قرآن کریم فراوان بر آن تأکید شده، مانند آیه شریفه:

﴿رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾^۱

در این آیه «فَاكْتُبْنَا» به معنای «ثبتنا» و «اجعلنا» است. این معیت یا همراه با توفی است؛ مانند: ﴿وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ﴾^۲ و «تَوَفَّنِي مُسْلِمًا»^۳ که معنایش همین است که ما تا پایان با امام باشیم، یا با «اكتبنا»؛ چون ممکن است این معیت، معیتی جزئی باشد؛ یعنی کسی در طول حیاتش معیتی جزئی با امام داشته باشد و به عبارت دیگر وقتی با امام بوده و با او حرکت می کرده، ولی بعد از او جدا شود. لذا خواسته اهل ایمان این است که «فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ» و این «معیت مکتوبه» طلب می شود. در «وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» نیز بر استمرار این معیت تأکید شده؛ چون با «کونوا» بیان گردیده مراد از آن این است که تا پایان راه با صادقین باشیم و هیچ گاه از ایشان جدا نشویم. یکی از اشکال جدا شدن از صادقین، تقدم بر ایشان است و یک شکل آن تأخر از ایشان. ظاهراً معنای کلی «مغضوب» درباره کسانی است که از امام علیه السلام عقب می مانند و او را تنها می گذارند؛ چنان که یهودیان گفتند: ﴿فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾.

خلاصه آنکه نصارا بر امام تقدم یافتند و امام هم گفت: ﴿مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ﴾^۴؛ ولی آنان گفتند که امامشان خود خداست و لذا از عیسی علیه السلام جلو افتادند. آیات پایانی سوره مائده اشاره به نوع گمراهی ای است که نصارا به آن دچار شدند:

﴿قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ﴾^۵

جمعیتی که پیشتر گمراه شدند و دیگران را گمراه کردند و از راه راست منحرف گشتند.

فقره «ضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ» به همین انحراف اشاره دارد که «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ»^۶.

این مسیر مسیری است که هر کس - چه گمراه باشد چه در راه - در حال رفتن و طی طریق است و این حرکت، حرکتی بین دو نقطه ولادت و مرگ تلقی می شود و انسان بین این دو نقطه در حال حرکت است؛ اما مهم، سمت حرکت اوست. سمت درست به معنای همراهی با امام است و اگر کسی از امام جلو افتاد دچار اشتباه شده و خطا کرده و اگر از امام عقب افتاد نیز خطا نموده. پس بیش از سه حالت متصور نیست؛ یا همراه با امام است، یا مقدم بر او و یا متأخر از او؛ چون

۱. سوره آل عمران: ۵۳.

۲. همان: ۱۹۳.

۳. سوره یوسف: ۱۰۱.

۴. سوره مائده: ۱۱۷. «من، جز آنچه مرا به آن فرمان دادی، چیزی به آنها نگفتم؛ [به آنها گفتم: خداوندی را بپرستید که پروردگار من و پروردگار شماست].»

۵. همان: ۷۷.

۶. همان: ۱۷ و ۷۲.

همه در حرکت اند و راه بسیار محدود «أَدَقُّ مِنَ الشَّعْرِ وَأَحَدُ مِنَ السَّيْفِ» است؛ همه انسان ها در این صراط اند، منتها کسی که می خواهد صراطش مستقیم باشد، استقامت به تبعیت از امام است؛ و لذا این صراط از داخل جهنم می گذرد و روی جهنم نیست. با اینکه از آن به «جسر» (پل) تعبیر می شود؛ اما در روایت و آیات ما به عبور آن از دوزخ اشاره شده؛ آنجا که در آیه سوره مریم می فرماید:

﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا﴾^۱

و همه شما [بدون استثنا] وارد جهنم می شوید؛ این امری است حتمی و قطعی بر پروردگارت!

و در آیه تکان دهنده دیگر فرموده است:

﴿قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقْوَلُ * لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ﴾^۲

فرمود: به حق سوگند، و حق می گویم * که جهنم را از تو و هر کدام از آنان که از تو پیروی کند، پر خواهیم کرد!

و در دعای کمیل نیز به این آیه اشاره کرده و عرضه می دارد: «أَقْسَمْتُ أَنْ تَمْلَأَهَا مِنَ الْكَافِرِينَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ وَ أَنْ تُخَلِّدَ فِيهَا الْمُعَانِدِينَ».

حرکت از درون جهنم

پرسشگر: ...

استاد: همه از درون جهنم حرکت می کنند، منتها آنکه در صراط مستقیم راه می پوید در امن و امان است و آتش آسیبی

به او نمی رساند: ﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا﴾^۳؛

«مفاز» به معنای راه امن و امان است. اما کسی که از انبیا و اوصیا علیهم السلام تبعیت نمی کند در این مسیر دچار سقوط

می شود و نمی تواند از آن بگذرد؛ لذا در سوره صافات می فرماید:

﴿احْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ * مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ * وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾^۴

مجموع این آیات و روایات نشان می دهد که صراط یک گذرگاه است که از درون دوزخ می گذرد و کسانی که تابع

امام اند از آن به سلامت عبور می کنند: ﴿لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ﴾^۵ یا ﴿لَا يَمَسُّهُمْ السُّوءُ﴾^۶؛ اما کسانی که از امام تبعیت نکرده اند

آتش نصیبشان خواهد شد. اینجاست که باید گفت این مسیر یک مسیر حرکتی است؛ لذا یا شخص جلوتر است یا

عقب تر و یا همراه؛ اما کسی که همراه است در امان است، اما اگر جلوتر برود یا عقب تر حرکت کند دچار سقوط می شود.

آنکه عبور می کند کسی است که تبعیت می کند؛ لذا در دعای «ندبه» از خدا می خواهیم:

۱. سوره مریم: ۷۱.

۲. سوره ص: ۸۴ و ۸۵.

۳. سوره نبا: ۳۱.

۴. سوره صافات: ۲۲ - ۲۴.

۵. سوره حجر: ۴۸: «هیچ خستگی و تعبى در آنجا (بهشت) به آنها نمی رسد».

۶. سوره زمر: ۶۱.

﴿وَأَجْعَلْنَا مِمَّنْ يَأْخُذُ بِحُجْرَتِهِمْ﴾

این تعبیر بسیار زیباست. «حُجْرَه» به دامنِ پشتِ سر گفته می شود. از خدا می خواهیم ما را از کسانی قرار دهد که دستشان آویخته به حُجْرَه ایشان است.

پرسشگر: حتی پیروان امام هم از جهنم می گذرند؟

استاد: بله، منتها آسیبی به کسانی که در این صراط اند وارد نمی آید؛ خود آیه سوره مریم می فرماید:

﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا * ثُمَّ نُنْجِي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنُذِرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثْيًا﴾^۱؛

همه شما را از داخل دوزخ عبور می دهیم و اهل تقوا بی آنکه آتش بدیشان آسیبی برساند از آن عبور می کنند.

این آیات بسیار عجیب اند:

﴿فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمُ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثْيًا * ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَهْمًا أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا

* ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أُولَىٰ بِهَا صِلِيًّا * وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا * ثُمَّ نُنْجِي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنُذِرُ

الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثْيًا﴾^۲؛

همه از این صراط، از داخل جهنم می گذرند و کسانی که اهل تقوا و تبعیت از امام بوده اند آسیبی نمی بینند؛ بلکه به سلامت به مأمن اصلی و بهشت خدای متعال می رسند؛ ولی کسانی که تبعیت نکرده اند خواه ناخواه «وَنُذِرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثْيًا» شامل حال ایشان خواهد گردید.

پرسشگر: ...

استاد: ما درباره این دنیا بحث می کنیم که ما در دنیا چه داریم و چه هستیم. دنیا یک حرکت بین ولادت تا مرگ است که در آن دو شکل می توان حرکت کرد؛ یا این حرکت همراه امام است یا همراه امام نیست. اگر همراه امام نبود، در روز قیامت تبدیل به همان کسی می شود که در روز قیامت مأمنی ندارد و وقتی از درون جهنم می گذرد در آن سقوط می کند؛ ولی آنکه همراه امام علیه السلام حرکت می کند به مأمن می رسد:

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾^۳؛

ظلم چیست؟ ظلم شکستن عهد الهی است و «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» و آیات سوره رعد، بقره و چند سوره از قرآن کریم که به نقض میثاق اشاره شده این مطلب را تأیید می کند. مثلاً در سوره رعد می فرماید: «الَّذِينَ يُؤْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ»^۴؛ میثاق با خدا را نمی شکنند و در مقابل کسانی اند که «وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ...»^۵. میثاق، همان میثاق اطاعت و ولایت است؛ «وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ

۱. سوره مریم: ۷۱ و ۷۲.

۲. همان: ۶۸ - ۷۲.

۳. سوره انعام: ۸۲.

۴. سوره رعد: ۲۰.

۵. همان: ۲۵.

مِثَاقَهُ الَّذِي وَاتَّكُم بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا...^۱. این میثاق اطاعت است که از آن به «میثاق ولایت» هم تعبیر می شود. کسی که بر سر این میثاق بماند مع الامام است و آنکه آن را بشکند از معیت با امام خارج شده و در این صورت در حرکتش در همین دنیا خارج از صراط و خطی که همراه امام شکل می گیرد راه می پوید.

حرکت با امام، حرکتی قطعی

در فلسفه بحثی پیرامون «حرکت» مطرح شده که بحثی زیباست و من به آن اشاره خواهم کرد که اختلافی بین فلاسفه رخ داده در اینکه کدام یک از دو نوع حرکت «توسطی» و «قطعی» واقعی است؟ مایک حرکت «توسطیه» داریم و یک حرکت «قطعی».

وقتی که ماشینی در بین دو نقطه حرکت می کند و قصد رسیدن از یک نقطه به نقطه دیگر را دارد، دو نگاه به حرکت این ماشین می شود:

یک نگاه این است که چیزی از این نقطه تا آن نقطه حرکت می کند. این یک چیز است که در حال حرکت است. این حرکت را «حرکت توسطیه» می نامند و به معنای حرکت چیزی بین مبدأ و منتهاست و ثابت و معین نیز هست. نگاه دیگر بیان می دارد که چیزی است که در یک جا بود و آن را رها کرد و به جای دیگر رسید؛ آنگاه آن نقطه را رها کرد و به نقطه دیگر رسید و مدام در حال شدن است؛ یعنی ماشینی در یک نقطه بود یک چیز است و ماشینی که در نقاط دیگر است چیزهای دیگر. این حرکت را «حرکت قطعی» می نامند و مراد از آن قطع دم به دم مسافت است. ما هر دو را صحیح می دانیم، منتها حاصل تفاوت نگاه هاست. گاهی نگاه ما به حرکت است و گاهی به متحرک. وقتی که به متحرک بنگریم «حرکت توسطیه» است و اگر به حرکت نگاه کنیم «حرکت قطعی» خواهد بود.

حرکت با امام نیز از نوع حرکت قطعی است و همیشه در حال حرکت است و توقفی در آن نیست. همیشه در حال رها کردن و رسیدن و شدن است. این شدن اگر شدن با امام بود قرب و نزدیکی به مقصد را به دنبال دارد و چنانچه همراه با امام نبود با اینکه حرکت است، اما هرچه بیشتر ادامه می یابد از مقصد دورتر می شود. امام صادق علیه السلام فرموده اند:

«الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا»^۲؛

وقتی با امام نباشد هرچه تندتر حرکت می کند از مقصد دورتر می شود و اگر با امام باشد هرچه با امام تر باشد به مقصد نزدیک تر می شود.

به هر حال، در اینجا می خواهیم به این نتیجه برسیم که ظاهر این است که «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» وصف الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ است و مرادش اهل رضای خدای متعال اند که از خدا راضی اند و خدا از ایشان رضایت دارد. افزون بر این، هدایت شده خداوندند و بنابراین دو وصف دارند:

۱. سوره مائده: ۷.

۲. الکافی؛ کتاب فضل العلم، باب من عمل بغير علم، ح ۱.

❖ هدایت یافته خداوندند: ﴿وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ﴾^۱.

یکی از مباحث امامت در قرآن کریم بحث هدایت است که بیان می دارد امام، «هادی مهتدی» است؛ یعنی هدایت شده ای است که خود هادی است. آیه ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾^۲ و ﴿...أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ...﴾ که مرادش همان امام است. خدا نیز همین گونه نخستین هادی است و بعد از او امام. آیا کسی که به حق هدایت یافته محق تر برای پیروی است ﴿أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى﴾^۳؛ یا کسی که خودش هدایت یافته نیست مگر اینکه دیگری دست او را بگیرد؟ آنکه لیاقت برای امامت دارد کدام یک است؛ آنکه خود نیاز به دستگیری دارد - که قطعاً نمی تواند امام باشد - یا آنکه خود هدایت یافته و «یهدی للحق» است؟ امام، هدایت شده هدایت کننده است و این از خصوصیات امام به شمار می رود.

❖ خصلت دیگر او این است که مورد رضای خداست؛ لذا نه مغضوب علیه است نه ضال است؛ ضال نیست، چون هدایت شده؛ مغضوب علیه نیست، چون مرضی خدای متعال است و نعمتی که از سوی خدا بر او نازل می شود همین نعمت امامت است که شامل هدایت شوندگی از سوی خدا و مرضی خدا بودن می شود.

شاعر هم اهل بیت علیهم السلام را به زیبایی وصف می کند:

و رجالاً أعزّة في بيوت أذن الله أن يعزّ جماها

سادة لا تريد إلا رضی الله كما لا يريد إلا رضاها

خودشان غیر از رضای خدا را نمی خواهند و خدا نیز خواستار جز آنچه ایشان بدان رضایت داشته باشند نیست.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين

۱. سوره محمد صلی الله علیه و آله: ۱۷.

۲. سوره رعد: ۷.

۳. سوره یونس: ۳۵.